

سر سخن

هیئت تحریریه

به باور مارکس و انگلس، ایده‌های حاکم بر هر عصری ایده‌های طبقه حاکم هستند. به استثنای دوران‌های بحران انقلابی، نمی‌توان انتظار داشت که ایده‌های انتقادی، و نه فقط مارکسیزم، بتوانند بر جامعه و یا حتی بر محیط‌های آکادمیک تسلط یابند. وقتی در عصر کنونی مارکسیست‌ها می‌گویند که ما در عصر ارتجاع روشنفکری به سر می‌بریم، در واقع مفهومی وسیع‌تر از این که عقاید هوادار سرمایه‌داری بر جامعه حاکم است را در نظر دارند.

سوگ مارکسیست‌ها در "راست روی" کل دنیا را در سه جهت می‌توان مشاهده کرد: ۱- راست‌روی در درون خود ایدئولوژی سرمایه‌داری حاکم و حرکت هرچه بیشتر به سوی عقاید راست افراطی و ارتجاعی، عمدتاً در گستره اقتصادی؛ ۲- راست روی با قدم‌های بلند سریع روشنفکران چپ هوادار مارکسیزم و یا سوسیالیزم؛ ۳- شتاب گرفتن این راست‌روی‌ها به واسطه فروپاشی رژیم‌ها در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی.

هدف از انتشار این شماره "در دفاع از مارکسیزم" بررسی جوانبی از این پدیده‌ها، حفظ دستاوردهای مارکسیزم انقلابی و حرکت در خلاف این جریان کلی حاکم بر دنیای کنونی است.

نظریات مارکس در رابطه به نظام سرمایه‌داری، سرنوشت بعدی این نظریات در پی شکست انقلاب اکتبر و سلطه بوروکراسی استالینی بر جنبش کارگری جهانی، تکامل بعدی این نظام در کشورهای سرمایه‌داری و جایگاه این نظریات در سرمایه‌داری معاصر سال‌های آخر قرن از جمله موضوعاتی هستند که م. آگاه

در مقاله "تاملاتی در باره مارکس و جهانی شدن سرمایه" به طور اجمالی به آن‌ها می‌پردازد.

تشدید مبارزات توده‌ها در ایران برای دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی‌شان بار دیگر مقوله "دموکراسی" را در بطن مباحثات روشنفکران، همه طیف‌های گوناگون از چپ تا راست قرار داده است. جابر کلیبی در مقاله‌اش با عنوان "رژیم سیاسی جامعه بورژوازی" این بحث را آغاز می‌کند. وی با مروری کوتاه به تاریخچه پیدایش "دموکراسی بورژوازی"، با بررسی زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی‌ای که در آن خود را به منصفه ظهور گذارند، و با تجزیه و تحلیل شرایط سرمایه‌داری در دوران کنونی به توهم‌زدایی در مورد پاره‌ای از نظرات رایج می‌پردازد. این بحث از جوانب دیگر در شماره آتی ادامه خواهد یافت.

جابر کلیبی در مؤخره‌ای که به مناسبت جنگ در یوگسلاوی بر مقاله خود افزوده در عین تحلیل مسائل این جنگ، کوشش می‌کند دلایلی عینی در زمینه آن‌چه در نوشته اصلی به آن پرداخته، یعنی محو تدریجی دموکراسی بورژوازی و رشد بربریت در نظام جهانی امپریالیستی، ارائه دهد.

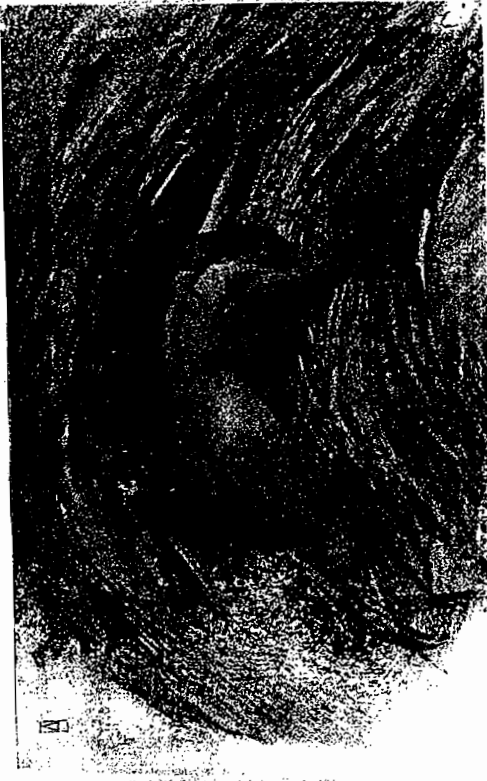
از همان زمانی که مارکس پرولتاریا را به مثابه عامل اجتماعی برای تحقق تغییرات اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری معرفی کرد، همواره در رابطه با تعریف طبقه کارگر و جایگاهش در جامعه بورژوازی مباحثات بی‌شماری در جریان بوده است. دوران معاصر هم از این امر مستثنی نبوده است. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پس از جنگ جهانی دوم تا سال‌های اولیه بحران درازمدت کنونی شاهد یک دروان پیشرفت تقریباً بی‌وقفه‌ای بوده‌ایم. تا این که سرانجام بحران فرا رسید. دوران پیشرفت اولیه و بحران بعدی مسایل بسیاری را مطرح کردند. مندل در مقاله "مارکس، بحران کنونی و آینده کار" به این نکات می‌پردازد، "انقلاب تکنولوژیک" سوم را توضیح می‌دهد و آینده طبقه کارگر در بطن بحران اخیر سرمایه‌داری را مورد بحث قرار می‌دهد. این مقاله با عنوان *Socialist Marx, The Present Crisis and the Future of Labour* از سال نامه Register 1985/86، London به فارسی برگردانیده شده است.

سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال روز به روز بی‌اعتبارتر می‌شوند. امروز حتی دیگر در بین اقتصاددانان بورژوا هم چندان هواداران پر و پا قرصی ندارند. کارنامه سال‌های ریگان و تاچر چنان تاریک‌اند که نیاز به توضیح بیشتری ندارند. در چنین اوضاع و احوالی است که نه‌تنها شاهد آنیم که سیاست‌های اقتصادی کینزی مجدداً مورد مطالعه قرار می‌گیرند، بلکه حتی در کشورهای چون ژاپن، انگلستان، فرانسه و آلمان در دستور کار هم قرار گرفته‌اند. ژسوس الباراسین، اقتصاددان مارکسیست اسپانیایی در مقاله "بن بست ایدئولوژی بازار" این مسأله را بیشتر توضیح می‌دهد. مقاله Impasse of Market Ideology در نشریه International Marxist Review, N 14, Paris 1992 مأخذ این ترجمه بوده است.

سالی که گذشت مصادف بود با هشتادمین سالگرد قتل رزالوگزامبورگ و کارل لیبکنشت. کمتر نشریه‌ای را سراغ داریم که به مناسبت سالگرد این واقعه، از این دو چهره برجسته جنبش بین‌المللی کارگری در اوایل قرن سخن گفته باشند. حتی نشریات مارکسیستی از این امر مستثنی نبوده‌اند. با توجه به جایگاه برجسته‌ای که نظریات رزا در درون جنبش بین‌المللی کارگری دارد، که همکاران این نشریه همواره بسیار از آن‌ها آموخته‌اند، از همکاران م. آگاه خواستیم تا وظیفه پر کردن این جای خالی را برعهده بگیرد. مقاله "جایگاه رزا لوگزامبورگ در جنبش بین‌المللی کارگری"، پاسخ او به این درخواست ما است، به امید آن که ادای سهمی باشد در شناختن و شناساندن این چهره استثنایی مارکسیزم در صد سال گذشته.

توضیح انکشافات تاریخی جوامع بر اساس مناسبات و نبردهای طبقات متشکله آن جوهر مارکسیزم را تشکیل می‌دهند. مطالعه و بررسی گروه‌های اصلی، یعنی طبقات اجتماعی درگیر روند تولید، مشغله فکر و موضوع اصلی مارکسیزم در قرن نوزدهم بود. اما، در قرن بیستم مارکسیزم به گروه‌هایی پی برد که با آن که گروه‌های اصلی جامعه محسوب نمی‌شدند، یعنی در روند تولید فاقد ریشه اساسی بودند، معهداً چه در جوامع سرمایه‌داری و چه در جوامع فرا انقلابی نقش مهمی بر عهده دارند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها بوروکراسی است. مارکسیزم قرن بیستم پدیده بوروکراسی را کشف کرد. بدون شناخت کامل آن،

شناخت جوامع سرمایه‌داری و یا فراسرمایه‌داری در حال گذار غیر ممکن می‌باشند. ارنست مندل که یکی از شناخته شده‌ترین صاحب‌نظران در این باره است، آثار بسیاری در این رابطه از خود برجای گذاشته است، که برخی از آنها هم به فارسی ترجمه شده‌اند. همکارمان ا. نسیم آخرین کتاب مندل در این باره، که عنوان *Power and Money, A Marxist Theory of Bureaucracy* بر خود دارد را به خوانندگان فارسی‌زبان معرفی کرده و آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد.



Robert Demachy

Lutte

Paris, musée d'Orsay